



چکیده

قصه‌های قرآن یکی از ابزارهای هدایت و راهنمایی بشر به کمال و پرهیز از سقوط است؛ از این رهگذر است

که می‌بینیم قرآن هر قصه‌ای را به میزان بهره‌برداری از آن برای رسیدن به هدف بیان می‌کند و از ذکر جزئیات و مطالب غیر مربوط به مقصود و تطویل در کلام پرهیز می‌کند.

حال سخن این است که آیا قصه‌های قرآن در زمره قصه‌های فنی (که عنصر خیال و وهم اساس آن را تشکیل می‌دهد) است یا چهارچوبی خاص خود را دارد؟ این قصه‌ها اسطوره‌ای است یا واقعی؟ فلسفه بیان آنها در قرآن چیست؟

محقق در این مقاله پس از بررسی و مطالعه منابع مختلف، باهدف پاسخگویی به این سوالات، به این نتیجه خواهد رسید که خداوند تعالی برای عبرت آموزی بشر بهترین روش را برای ارشاد و هدایت انسان با زبان قصه که ساده‌ترین زبان هاست انتخاب نموده تا به این وسیله پیامها و مفاهیم دینی را به زبانی برای مردم ابلاغ نماید که موافق طبع و مورد علاقه‌ی آنان باشد.

کلید واژه: قصص، قصص قرآن، مثل، نبا

فهرست مطالب

۱	مقدمه
۳	مفهوم شناسی
۲	تعاریف
۶	نظریه دکتر خلف الله در مورد قصص قرآن
۷	نقد اول
۷	نقد دوم
۸	فصل اول: اهداف قصص قرآن
۸	۱- اثبات وحیانی بودن قرآن
۹	۲- بیان وحدت سیره‌ی انبیاء
۱۰	۳- عبرت آموزی
۱۱	۴- تهذیب نفوس بشری
۱۲	۵- ارشاد مردم و تبلیغ دین
۱۲	۶- بیان سیر تکاملی عقل
۱۲	۷- بیان سنت اجتماعی
۱۳	فصل دوم: عناصر و ویژگی های قصص قرآن
۱۳	۲-۱ عناصر داستانی
۱۴	۲-۲ ویژگی های قصص
۱۴	الف) خدا محوری
۱۵	ب) واقع گرایی پویا
۱۵	ج) اصالت پیام رسانی
۱۶	د) تنوع اسلوب
۱۷	ه) گزینش و اجمال
۱۷	و) نظم آسمانی
۱۷	ز) حیا در کلام
۱۸	ح) شبهه زدایی

مقدمه

جایگاه و اهمیت داستان‌ها، سبب شده تا بخش چشم‌گیری از آیات قرآن، به بیان قصه‌ها اختصاص یابد. قرآن از شیوه‌های متفاوت بیانی برای تعلیم و آموزش انسان بهره گرفته است. در اینجا این سؤال مطرح است که شیوه بیانی قرآن چه ویژگی‌هایی دارد که سبب موفقیت و ماندگاری این کتاب شده است؟ مهم‌ترین هدف بهره‌گیری قرآن از قصه، تربیت و آموزش می‌باشد. هدف گوینده (خداوند)، پرداختن به قصه، عناصر، حوادث و قهرمان و یا قهرمانان داستان نیست، بلکه استفاده از موارد یاد شده در جهت انتقال نامحسوس پیام خویش به مخاطب است. عناصر قصه‌های قرآنی، از واقعیت و صداقت الهام می‌گیرند. در آن‌ها به نمایش دقیق و حقیقی صحنه‌ها اهمیت داده می‌شود. در نقل داستان، به جزئیات و مسائل فرعی تا آنجا که در راستای هدف است می‌پردازد و مواردی که در رسیدن به هدف کارآمد نیست نقل نشده است.

بدون شک، قصه‌ها خاطر جاذبه‌های طبیعی خود، تا این حد گسترده مورد استفاده بشر قرار گرفته و هر گروهی با انگیزه‌ای خاص برای رسیدن به منظور خود، از آن بهره گرفته است. قرآن نیز، به این جاذبه فطری، توجه نشان داده و با تکیه بر علایق طبیعی انسان، بهترین داستان‌ها را برگرفته است. در واقع، قرآن به گرایش‌های فطری و طبیعی آدمی توجه کرده و نیکوترین قصه‌ها را، هماهنگ با اهداف مقدس خویش ساخته است.

مردمان دوگانه پرست نخستین مردمانی بودند که با تمجید از خدایان که آن‌ها را خواستگاه نور، باران، میوه‌ها و فصل‌ها می‌دانستند، یعنی تمام ضروریات اصلی زندگی، قصه را پدید آوردند تا اینکه قصه‌ها مبنای باور مردم قرار گرفت. حکام، پیشگویان و کاهنان برای استحقاق قدرت خویش از آن بهره‌ها بردند و به چیزهایی که روزی خیالی محض بود، لباس تقدس پوشاندند.

تاریخ عرب را می‌نگریم، حکایت‌هایی را می‌یابیم که عناصر اصلی آن‌ها برخورد، مقاومت و نبرد است. جنگ‌های پیایی، خون‌ریزی‌ها، غارت‌ها، غیرت ورزیدن‌ها، پاسداری از حریم تا پای جان و تعصب‌های حیرت‌آور قومی و قبیله‌ای، جلوه‌هایی از همین معانی‌اند که در غالب قصه و شعر، حکایت شده‌اند.

از صدر اسلام مخاطبان قرآن توجه خاصی به قصص انبیاء پیشین: داشته‌اند، واز قصه‌های قرآن درس

گرفته‌اند.

حضرت علی^۷ نیز برای ارشاد و راهنمایی مردم از قصه‌ها و سرگذشت پیشینیان استفاده می‌کردند. روش همه‌ی ائمه‌ی اطهار، در راه هدایت پیروانشان، نقل قصص پیامبران سلف: و تذکر داد نکات زندگی آنان بوده است.

مورخان، قرآن پژوهان، مفسران از دیرباز متوجه این نکته شدند که داستان در روحیه انسان تأثیر عمیقی می‌گذارد، بنابراین اگر علما با زبان داستان به ارشاد و هدایت مردم بپردازند، موفق‌تر خواهند بود، از این رو در صحنه‌ی تفسیر قرآن، مفسرانی ظهور کردند که با زبان داستانی، به تفسیر قرآن کریم پرداختند. در این زمینه مفسران ایرانی، به ویژه مفسران خراسانی نقش مهمی دارند. بدین ترتیب تفاسیر قصصی پیدا شد. از جمله‌ی این تفاسیر می‌توان از تفسیر ابوبکر عقیق نیشابوری، مشهور به تفسیر سور آبادی از کهن‌ترین تفاسیر فارسی، تفسیر کشف الأسرار وعدة الأبرار، تألیف رشیدالدین میبیدی نام برد. از قرن ۳ و ۴ هجری کتب خاصی در خصوص قصص انبیاء به نگارش درآمد. از کهن‌ترین کتب عرایض المجالس فی قصص انبیاء: از ابواسحاق نیشابوری (م قرن ۵ هجری) می‌توان نام برد. متأخران نیز به قصه‌های قرآن اهتمام ورزیده‌اند. تألیفاتی مانند: قصص قرآن، تاریخ انبیاء:، نوشته‌ی استاد محمد احمد جالودالمولی، نواسخ التواریخ، دائرةالمعارف تاریخی، که در شعبان ۱۳۲۲ قمری در تهران چاپ سنگی شده است. از دانشوران معاصر عرب، عبدالوهاب نجار با قصص-الأنبیاء:، شیخ محمد عددی با دعوة الرسل: الی الله تعالی، صادق رافعی طنطاوی را می‌توان نام برد.

مفهوم شناسی

برای ورود به بحث قصص قرآن کریم لازم است که ابتدا به معانی لغوی و اصطلاحی قصص . مثل، و فرق بین این دو و تعریف نبا، حدیث پرداخته شود .

تعاریف:

آ. لغوی:

قصص: از قصَّ یَقْصُّ یا در موضوع اسمس است که مترادف با قصه به معنای خبر و یا در موضوع مصدر به معنای خبر حکایت شده، دنبال کردن از کسی یا چیزی که در هر دو موضع به کار می رود، ولی در موضع مصدر اگلبیت دارد.^۱

مَثَل: در لغت یعنی شبیه، نظیر.^۲

ب. اصطلاحی:

قَصَص: روایت واقع شده ای ک با هر نوع وسیله ای که از طریق خواندن یا شنیدن مطلبی ضبط گشته و تغییری در آن رخ نداده است.^۳

مَثَل: مثل ها برای وصف و بیان وجود مثالی، مطلب آمده و حقیقت ممثل را بیان می کنند.^۴
مراد از مَثَل چیزی است که شنونده را متوجه امر دیگری می کند و آن امر دیگر را ممثل می گویند.
یعنی آن معنایی که از نظر شنونده مخفی است برای وی محسوس می شود، تا شنونده به وسیله ی شنیدن آن، به مقصود و مراد گوینده پی ببرد، یعنی معارف معقول و بلند را محسوس نموده تا سطح فکر شنونده را بالا ببرد.^۵

^۱ محمد بن مکرم ، ابن منظور، لسان العرب، دار صادرات ، بیروت ، ۱۴۱۴ ق، ج ۲، ص ۳۲۴۱.

^۲ احمد بن محمد بن علی المقرئ فیومی، مصباح المنیر، قم، دار الهجره ۱۴۱۴ق، ص ۵۶۴؛ ر.ک: حسن ،مصطفوی، التحقیق، فی کلمات القران الکریم فرهنگ ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۴۷، ج ۱۱، ص ۲۴.

^۳ حسن، مصطفوی، همان، ج ۹، ص ۳۰۴.

^۴ عبدالله، جوادی آملی، قرآن در قرآن، اسراء، قم، 1385، ص ۴۳۲.

^۵ ر.ک. همان، تسنیم- تفسیر قرآن، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۳۲۶.

قصه: قصه حکایتی است که به صورت نثر طولانی باشد و از قوه ی خیال یا واقعیت، یا آمیخته از هر دو و بر اساس قواعد معین فن نگارش پی ریزی شده است.^۱

قصه در اصطلاح قرآن:

قصه در قرآن و از نظر قرآن، خبر و سرگذشت حق و واقع و صادقی است مبنی بر دانش الهی که برای گسترش اندیشمندی و ایجاد عبرت در خردمندان، طوری بیان می شود که شنونده یا خواننده آن را دنبال می کند.

مفهوم قصه در قرآن منحصر به لفظ قصص و مشتقات (قص) نیست، بلکه گاهی واژه گانی مانند (نبأ و حدیث) نیز به معنای قصص آمده است.^۲

حدیث،

در لغت به معنای از نو ایجاد شدن و چیزهای نو و در قرآن به معنای خبر، کلام، قرآن، عبرت، رؤیا، نوآوری و قصص می باشد. حال به دو مورد که به این معنا آمده اشاره می کنیم:

مورد اول: «هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ»^۳ «آیا خبر میهمان‌های بزرگوار ابراهیم به تو رسیده است؟! در آن زمان که بر او وارد شدند و گفتند: سلام بر تو. او گفت: سلام بر شما که جمعیتی ناشناخته اید.»

مورد دوم: «هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى إِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى إِذْ هَبَّ إِلَى فِرْعَوْنَ أَنَّهُ طَغَى»^۴؛

«آیا داستان موسی به تو رسیده است، در آن هنگام که پروردگارش او را در سرزمین مقدس طوی ندا داد و گفت: به سوی فرعون برو که طغیان کرده است.»

با توجه به سیاق در این دو مورد کاملاً روشن است که منظور از حدیث در آن دو داستان می باشد.

نبأ: جمع آن انباء و به معنی خبر و آگاهی می باشد و در قرآن در برخی موارد به معنی داستان و سرگذشت آمده است؛ مانند: «وَأْتَلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنِي آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ...»^۱ «و

^۱ ابراهیم انس، فرهنگ المعجم الوسيط، ترجمه محمد بندر ریگی، تهران، ۱۳۸۲، ص ۱۸۸۷.
^۲ علی، موسوی گرمارودی، داستان پیامبران، ص ۱۳. موسسه تحقیقات و نشر معارف اهل بیت (ع) آذریات، آیه ۲۴ و ۲۵.
^۳ نازعات، ۱۵ الی ۱۷.

داستان دو فرزند آدم را به حق برای آنها بخوان: هنگامی که هر کدام به کاری برای تقرب (به پروردگار) انجام دادند. اما از یکی پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد.»

و یا «تَلَوْ عَلَیْكَ مِنْ نَبِیِّ مُوسَى وَ فِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ لِقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ»^۱ «ما از داستان موسی و فرعون به حق بر تو می خوانیم، برای گروهی که ایمان می آورند.»

-فرق قصه و تمثیل: قصص قرآن غیر از تمثیل است، تمثیل عبارت از تنزیل و رقیق کردن معارف بلند به وسیله ی مثل آوردن است، ولی قصص قرآنی بازگو کردن متن ماجرای واقعی گذشتگان است. قرآن کریم بین این دو مطلب تفکیک نموده و هرگز اجازه نمیدهد این دو با هم آمیخته شوند و مخاطبان را به اشتباه بیندازد.^۲

-نکته: نکته ی جالب توجه در مورد تمثیل اینست که خداوند در قرآن کریم می کوشد تا از راه تمثیل، بسیاری از معارف بلند را تنزل دهد تا مردم عادی بتوانند در سایه ی اعتصام به (مَثَل) بالا بروند و از موعظه بهره مند گردند. از معقول به مشهود و از علم به یقین برسند تا بتوانند معارف الهی را درک نمایند و خداوند در قرآن فرموده اند:

(لَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ)^۳

« ما در این قرآن برای مردم از هر گونه می آوریم تا آنان متذکر شوند»

بنابراین از تمثیل راه یابی ساده از مَثَل به مُمَثَل است. (ممثل چیزی است که ابهام داشته و با مَثَل این نکته را باید در نظر داشت که نباید در محدوده ی مَثَل توقف کرد، بلکه باید آن را در روزه ای به جهان وسیع (ممثل) دانست و از این رو هشدار می دهد که انسانها نباید در حد معرفت‌های تنزل یافته باقی بمانند بلکه باید مَثَل را پلی برای رسیدن به ممثل قرار دهد، زیرا ماندن در محدوده ی مَثَل، مانند زندگی کردن روی پل است. باید که از مرحله ی علم به قله ی عقل سفر کرد.^۴

بعد از بیان تعاریف، در اینجا مناسب است نظریه ی دکتر خلف الله را مورد نقد و بررسی قرار دهیم.

^۱ مائده، آیه ۲۷.

^۲ قصص، آیه ۳.

^۳ جمعی از صاحب نظران، تفسیر موضوعی قصه‌های قرآن، ص ۱۲.

^۴ زمر، آیه ۲۷.

^۵ عبدالله، جوادی آملی، قرآن در قرآن، ص ۴۳۸؛ ر.ک. ۴۲۹-۴۳۹

- نظریه دکتر خلف الله در مورد قصص قرآن:

دکتر خلف الله با اثرپذیری از کتب ادبی امین خولی می‌کوشد تا قصه‌های قرآن را در تنگنای معیارهای هنری بشری تفسیر کند، همانند هر اثر هنری بشری که آدمیان پدید می‌آورند. از رهگذر چنین دیدگاهی ست که ایشان واقع‌نمایی محض را از قصه‌های قرآن سلب می‌کند، با این ادعا که در قرآن قصه‌های اسطوره‌ای، تمثیلی و تخیلی نیز یافت می‌شود.

- علت دیدگاه خلف الله:

آنچه سبب می‌شود که دکتر خلف الله در چنین دیدگاهی رو آورد وجود دو تعارض به زعم اوست:
اول: اختلاف صورت‌ها و بیان‌های یک قصه در جاهای مختلف، عصای موسی به سه تصویر (ثعبان^۱: ماری که می‌رود- ثعبان مبین^۲: اژدها- تَهْتَرُ كَانَّهَا جان^۳: ماری که می‌جنبد).

دوم: ناسازگاری روایت‌های قرآنی با حاصل پژوهش‌های تاریخی:

نکته‌ی قابل توجه اینکه دکتر خلف الله هرگز چون گلد زیهر و خاورشناسان دیگر منکر وحیانیت و اصالت قرآن نیست، او می‌پذیرد که خداوند برتر از همه‌ی نیروهاست و بر غیب آشکارو جهان چیره است.^۴

نقد نظریه‌ی دکتر خلف الله:

نکته: قبل از بیان نقد نظریه ایشان دو نکته را باید مد نظر قرار داد

- ۱- اگر دیدگاه خلف الله نسبت به قصص قرآن صحیح باشد، باید اعتراف کرد که قرآن کتابی جاودانه در همه‌ی عصرها و نسل‌ها نسیت، بلکه تنها به تناسب مقتضیات آن روزگار سخن گفته است. اگر چنین باشد که فقط مردم آن روزگار مجذوب قرآن گردند، لکن مردم روزگاران بعد، با این اسطوره‌ها و خیال‌پردازی‌ها چگونه برخورد خواهند کرد؟
- ۲- اصلا مبنای مزبور باطل است. از مجموع قرآن می‌توان دریافت که شیوه‌ی برخوردش با مخاطبان، شیوه‌ای حکیمانه است و نه صرفاً شیوه‌ی برآوردن نیاز مخاطب. خداوند در

^۱ طه، آیه ۲۰.

^۲ اعراف، آیه ۱۰۷.

^۳ قصص، آیه ۲۱.

^۴ ابوالقاسم، حسینی(زرفا)، مبانی هنری قصه‌های قرآن، ص ۸۰ الی ۸۲؛ قم دار الثقلمین ۱۳۷۸.

ر.ک. بهاء‌الدین خرمشاهی، دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، مقاله قصص قرآن، فرزاد حاجی میرزایی، زیر نظر بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۱۷۶۳.

قرآن، تمرکز به اهداف هدایتی و تربیتی خویش دارد، بی‌آنکه به حاشیه و جزئیات بپردازد. مگر موارد اندک که ذکر آن جزئیات در انتقال پیام مؤثر باشد.

نقد اول:

اختلاف ناشی از چندگونگی واقعیت‌ها نیست، بلکه گاهی برخاسته از تفاوت بازتاب‌های ذهنی اشخاص و گاه گونه‌گونی الفاظ به حسب حال‌ها و فضاهای مختلف است.^۱

نقد دوم:

اگر دو قانون قطعی و یقینی باشند، تعارضی بین آن‌ها نیست و آنچه در آن تعارض است، حتماً فرضیه می‌باشد و ما در وقوع قصه‌های قرآن یقین داریم و مباحث تاریخی به صورت فرضیه و ظنی است، نه قطعی. اگر تاریخ چیزی غیر از قرآن گفت، حتماً تاریخ باید بررسی شود.

علیه السلام شناسی

^۱ ابوالقاسم، حسینی (ژرفا)، مبانی هنری قصه‌های قرآن، ص ۷۷ الی ۸۰.

فصل اول: اهداف داستان های قرآن

هدف قرآن از بیان داستان ها، سرگرمی یا ایجاد خط هنری به تنهایی نیست، بلکه هدف از وجود قصه در قرآن به هدف از نزول آن باز می گردد و اینکه قرآن کتابی متضمن هدایت مردم است.

بنابراین از جمله اهداف اساسی قصه های قرآن را می توان شامل موارد ذیل دانست.

۱- اثبات و حیانی بودن قرآن.

پیامبر^۹ فردی امی بودند ولی از اخبار گذشتگان مطالبی را بیان می کنند که دقت و عمق بسیار در آن دیده می شود

در سوره آل عمران ابتدای بیان قصه مریم این گونه آمده است: «این، از خبرهای غیبی است که به تو وحی می کنیم و تو در آن هنگام که قلم های خود را به آب می افکندند تا کدام یک کفالت و سرپرستی مریم را عهده دار شود و به هنگامی که با هم کشمکش داشتند، حضور نداشتی»^۱.

در سوره ص قبل از قصه حضرت آدم آمده است:

(قُلْ هُوَ نَبَأٌ عَظِيمٌ. أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ. مَا كَانَ لِي مِنْ عِلْمٍ بِالْمَلَأِ الْأَعْلَى إِذْ يَخْتَصِمُونَ. إِنْ يُوحَىٰ إِلَيَّ إِلَّا أَنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ. إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَأِئِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ طِينٍ)^۲

«بگو این خبری بزرگ است که شما از آن روی گردانید! من از ملاء اعلی به هنگامی که مخاصمه می کردند خبر ندارم. تنها چیزی که به من وحی می شود این است که من اندازکننده ی آشکاری هستم. هنگامی که پروردگارت به فرشتگان گفت: من بشر را از گل می آفرینم.

این موارد دلالت بر اثبات و حیانی بودن قرآن دارد.

^۱ آل عمران، ترجمه آیه ۴۴.

^۲ ص، آیه ۶۷ الی ۷۶.

البته پیامبران در پارهای از قوانین و شرایط دیگر اختلاف داشته‌اند
میدانند، اختلافش را عموماً در پارهای می‌سائل می‌پذیرد:

«لَكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شُرَاحًا»^۱

«برای هر کدام مهر قوم و امتی که راه‌رو و دو یک‌طرفه‌ی خاص قرار دادیم.»

ولیا از آنجا که حاصل فکر و اصول عملی که پیامبران به آن دعوت می‌کرده -

اختلاف اندکی بود و همه‌ها نامردم را به یک‌شاهرا هو به سو بی‌کهد فدعوت می‌کرده‌اند،

شرایع و قوانین جزئی در جوهر و ماهیت این راه‌کهن نامشدر منطق قرآن (اسلام)

است، تاثیر پنداشته‌است تعلیمات پیامبران در عین‌پارهای اختلافات مکمل و متمم می‌کند دیگر بوده‌است.^۲

با مطالعه‌ی قصص قرآنی متوجه می‌شویم خط تبلیغی تمام انبیاء با وجود اختلاف زمان و محیط، یکی است و با یکدیگر تفاوتی ندارد. همه‌ی آن‌ها در خط توحید و مبارزه با شرک و دعوت مردم جهان به حق و استقرار عدالت گام برمی‌داشتند و خداپرستی در سرلوحه‌ی کارشان قرار داشت.^۳

۳- عبرت آموزی:

با مطالعه‌ی سرگذشت انسان‌های گذشته شخص می‌تواند به تفکر و ارزیابی دقیق عملکرد آنان بپردازد و در واقع خود را به جای یکی از آنان قرار دهد و سرنوشت محتوم خود را ملاحظه کند و بعد اگر فرصتی در اختیار او قرار داده شد، کمال استفاده را بنماید. قرآن در سوره‌ی اعراف خطاب به پیامبر^۹ فرموده:

(فَاقْصُصِ الْقِصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ)^۴ «ای رسول! سرگذشت‌ها را برای قوم خود بازگو نما شاید به تفکر

بپردازند.»

توجه به تاریخ بهترین انسان‌ها، یعنی پیامبران الهی: و بیان قصص انبیاء: عالی‌ترین درس تربیت اخلاق است و می‌توان بسیاری از ریزه کاری‌های فردی و اجتماعی آنان را از مجاری تاریخ آن‌ها بدست آورد.^۳

محورهای همچون، گسترش قدرت تفکر، الگوگیری مثبت و... در آن لحاظ شده است. به طور مثال خداوند، در بیان داستان ابلاغ نبوت حضرت موسی^۷، به عنوان نماینده توحید الهی و فرعون، نماینده کافران

^۱ مائده

^۲ مرتضی، مطهری، ختم نبوت، بی‌جا، صدرا، ۱۳۷۰، ص ۱۳ و ۱۴.

^۳ سعید، مهدوی، نگاهی به قصه‌ها و نکات تربیتی آن در قرآن، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۱ ص ۷۹ الی ۸۳؛ ر.ک. محمد

صحفی، قصص قرآن و تاریخ پیامبران، قم، کتابفروشی علی، ۱۳۴۹، چاپ چهارم ص ۴.

^۴ اعراف ۱۷۶

می‌بینیم که حق بر باطل پیروز می‌گردد. و در پایان داستان، خداوند، آن را وسیله عبرت اهل خشیت، بیان می‌دارد:^۱

(هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى. إِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ بِالْوَادِي الْمَقْدَسِ طُوًى. اذْهَبْ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى. فَقُلْ هَلْ لَكَ إِلَهٌ إِلَّا أَن تَزَكَّى. وَأَهْدِيكَ إِلَى رَبِّكَ فَتَخْشَى. فَأَرَاهُ الْآيَةَ الْكُبْرَى. فَكَذَّبَ وَعَصَى. ثُمَّ أَدْبَرَ يَسْعَى. فَحَشَرَ فَنَادَى. فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى. فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْآخِرَةِ وَالْأُولَى. إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِمَنْ يَخْشَى.)^۲

« آیا داستان موسی به تو رسیده است؟! در آن هنگام که پروردگارش او را در سرزمین مقدس «طوی» نداداد (و گفت): به سوی فرعون برو که طغیان کرده است! و به او بگو: «آیا می‌خواهی پاکیزه شوی؟! او من تو را به سوی پروردگارت هدایت کنم تا از او بترسی (و گناه نکنی)؟!» سپس موسی بزرگترین معجزه را به او نشان داد! اما او تکذیب و عصیان کرد! سپس پشت کرد و پیوسته (برای محو آیین حق) تلاش نمود! و ساحران را جمع کرد و مردم را دعوت نمود، و گفت: «من پروردگار برتر شما هستم!» از این رو خداوند او را به عذاب آخرت و دنیا گرفتار ساخت! در این عبرتی است برای کسی که (از خدا) بترسد!^۳

و بارها در آیات دیگر آمده است: (وَمَا يَتَذَكَّرُ إِلَّا مَنْ يُنِيبُ)^۴، (إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ)^۵ (إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ)^۶

۴- تهذیب نفوس بشری:

با توجه به اینکه قرآن بهترین کتاب اخلاقی است، مشاهده می‌کنیم که چگونه برای تهذیب اخلاق و ایجاد سیرت‌های پسندیده و نابودی سیرت‌های ناپسند به پند و شرح زندگی گذشتگان دست می‌زند و در ذیل هر داستانی، دانشمندانی با فکر را به گرفتن نتیجه‌ی اخلاقی آن داستان گوشزد می‌کند.^۱

^۱ سید مهدی، مهدوی، نگاهی به قصه و نکات تربیتی آن در قرآن، ص ۶۵ لی ۶۸؛ ر.ک. هاشم رسولی محلاتی، تاریخ قصص انبیاء از آدم تا خاتم، بی‌جا، علمیه اسلامی، بی‌تا، ص ۵.

^۲ نازعات ۱۵ الی ۲۶

^۳ ر.ک عمادالدین حسین (عمادزاده) (اصفهانی، قصص انبیاء از آدم تا خاتم، ص ۲۲ الی ۲۷، کتابفروشی اسلام، بی‌جا، ۲۵، ۱۳۶۰

^۴ مؤمن، آیه ۱۳.

^۵ آل عمران، آیه ۱۳.

^۶ زمر، آیه ۹.

۵- ارشاد مردم و تبلیغ دین:

ساده‌ترین روش برای ارشاد و هدایت بشر همان زبان داستان و قصه است، زیرا به وسیله‌ی قصه می‌توان پیام‌ها و مفاهیم دینی را به زبانی برای مردم ابلاغ کرد که موافق طبع و مورد علاقه‌ی آنان باشد. با توجه به تأثیری که داستان دارد، لذا خداوند برای بیان اهداف دینی خود نظیر اثبات وحی و رسالت، وحدت دینی، اصلاح جامعه، دعوت مردم به سوی حق و عدالت، داستان به کار گرفته است.^۲

۶- بیان سیر تکاملی عقل:

خردمندان و عالمان دنیا با بررسی اخبار و قصص انبیاء به کیفیت تکاملی آن‌ها آگاهی پیدا نموده‌اند و می‌دانند که امت‌های گذشته از نظر سیر تکاملی، عقلی چگونه پیش رفت کرده‌اند و از نظر شرایع و احکام در چه شرایطی بوده‌اند و با مقایسه‌ی امت انبیاء سلف، از نظر سختی تکالیف، عذاب و غیره به آسانی و سهولت تکالیف و تخفیف عذاب‌های امت پیامبر^۹، فضیلت پیامبر خاتم^۹ بر سایر انبیاء: مشخص می‌گردد و معلوم می‌شود که خداوند، حضرت^۹ را به کرامتی ممتاز نموده که برای احدی این مزایا نبوده است.^۳

۷- بیان سنت اجتماعی

بیان سنت تغییر اوضاع اجتماعی به خاطر تحول درونی انسان‌ها، پیروزی حق بر باطل، عمومیت امتحان و آزمایش، از مهم‌ترین اهداف اجتماعی تاریخی داستان‌های قرآنی است. در سوره‌ی اعراف به این مطلب اشاره نموده که تغییر و تحول اجتماعی، متأثر از تغییرات درونی است.^۴

^۱ هاشم، رسولی محلاتی، تاریخ قصص انبیاء از آدم تا خاتم، ص ۵. ۷ مقدمه؛ ر.ک. حسین عمادزاده، تاریخ انبیاء، بی‌جا، اسلام،

۱۳۷۳، چاپ ۳۵، ص ۳۰ مقدمه؛ ر.ک. تفسیر موضوعی قرآنکریم، ص ۱۲.

^۲ محمود، بستانی، پژوهشی در جلوه‌های هنری داستان‌های قرآن، ترجمه محمد حسین جعفرزاده، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۱، ص ۸؛ ر.ک. سعید مهدوی، نگاهی به قصه و نکات تربیتی آن در قرآن، ص ۱۲.

^۳ عماد الدین حسین، اصفهانی، قصص انبیاء از آدم تا خاتم، ص ۲۹.

^۴ سعید مهدوی، نگاهی به نکات تربیتی قصه‌های قرآن، ص ۶۵ و ۶۸ و ۷۹ و ۸۵ و ۲۰۳ و ۲۳۶؛ ر.ک. صالح قنادی، تفسیر موضوعی

قصه‌های قرآن، قم، سازمان حوزه‌ها و مدارس علمیه‌ی ارج از کشور، ۱۳۸۱، ص ۵۱

فصل ۲: عناصر و ویژگی های قصص قرآن

در این فصل به یاری خداوند به عناصر، و ویژگی های قصه های قرآن می پردازیم.

در قصص قرآن آنچه در درجه ی اول قرار دارد اهداف هدایتی و تربیتی قصه است و تمام عناصر قصه در پرتو این هدف پر رنگ و کم رنگ می شوند. این ویژگی قرآن موجب شده است که سبک قرآن منحصر به فرد بوده و قصص قرآن، دارای مشخصات ویژه ای باشد و بر دیگر داستان های ادبی هنری، امتیاز خاصی پیدا کند.

۲-۱ عناصر داستانی:

از مهم ترین عناصر داستان، شخصیت، رویداد و گفتگو می باشد که اکنون به توضیح آن ها می پردازیم.

-شخصیت:

-مقصود از شخصیت قصه، هر شخصی است که مصدر حادثه، گفتار یا افکار باشد. بنابراین علاوه بر انسان-ها، فرشتگان، جن ها، حیوانات نیز از شخصیت های قصه ی قرآنی می باشد.

-رویداد:

از مهم ترین عناصر قصه ی قرآنی حادثه است که چینش آن به صورت مستقیم و غیر مستقیم می باشد.

اول مستقیم: به ترتیب طبیعی وقوع که در قصه های قرآن دیده می شود.

دوم غیر مستقیم: بر خلاف ترتیب طبیعی وقوع می باشد که در سوره ی هود آمده است:

(لَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا اِبْرٰهٖمَ بِالْبٰشِرٰی قَالُوْا سَلٰمًا. قَالَ سَلٰمٌ فَمَا لَبِثَ اَنْ جَاءَ بِعِجْلٍ حَنِیْدٍ)^۱

«به تحقیق رسولان ما برای ابراهیم مژده آوردند، گفتند: سلام و لحظه ای بعد گوساله ای بریان حاضر

آوردند.»

^۱ هود ۶۹

روشن است که مژده دهی این فرشتگان به ابراهیم: پس از آن بوده که وی به آنان غذا پیشکش کند و ایشان نپذیرند و او از آنها بهراسد، سپس حقیقت برای او آشکار شود، اما روال قصه، بشارت را در آغاز آورد است.^۱

-گفتگو:

-گفتگو روح دمیده شده در کالبد قصه است. بدون این روح، مجموعه‌ی واژه‌های قصه هم‌چون توده‌ای از سنگ جلوه می‌کند. تنوع و رنگارنگی در گفتگو به حرکت قصه جمال و متانت می‌دهد و هر چند ظاهری ساده و سهل دارد، از باطنی پیچیده و بس ظریف‌خوردار است. قصه پرداز در نقل یک گفتگو باید چنان چیره دست باشد که گرمی و پویایی زندگی را از همین رهگذر به قصه تزریق نماید.^۲

-در گفتگو شخصیت، یا با خودش یا با دیگران سخن می‌گوید، مانند اینکه گاه گفتگو میان خداوند و فرشتگان، گاه با اشاره گفتگو میان حیوانات و از فهم و شعور آنها خبر داده، گاه میان پیامبران: و مردم، خطاهای اقوام گذشته بیان شده و از این راه به خوبی و صبر و کرامت پیامبران: و لجاجت و پستی برخی از افراد را به تصویر کشیده و گاه در غالب مناجات پیامبران: با خداوند، فرمان‌ها وعده و وعیدهای الهی بیان شده است.^۳

۲-۲ ویژگی‌های قصص

قصص قرآنی ویژگی‌های زیادی دارد که نشان دهنده‌ی امتیاز قصص قرآن بر سایر داستان‌های ساخته‌ی دست بشر می‌باشد. از جمله‌ی این ویژگی‌ها به چند مورد مهم اشاره می‌کنیم:

الف (خدا محوری):

جهان بینی قرآن، به خصوص قصه‌های آن، خدا محوری است. کل هستی از آن خداست و به سوی او در حرکت می‌باشند و هر چه که در هستی وجود دارد، پرتویی از ذات اوست و یکی از مهم‌ترین شعبه‌های خدا محوری این است که انسان تنها ولایت خدا را بپذیرد و تنها او را مؤثر واقعی در عالم وجود ببیند. همان طور که

^۱ ابولقاسم، حسینی (زرقا)، مبانی هنری قصه‌های قرآن، قم، پارسایان، ۱۳۷۷ ص ۱۸۳ و ۱۷۵ و ۱۴۶ و ۱۹۳ و ۱۴۲.

^۲ همان، ص ۱۹۲.

^۳ صالح قنادی، تفسیر موضوعی قصه‌های قرآن، ص ۴۰.۳

در سوره‌ی یوسف بیان ولایت خداست بر بنده‌ای که خودش را برای خدا خالص کرده است.^۱ و نیز داوود^۲ که هم‌چون سایر پیامبران الهی: همواره در مسیر زندگی و دعوت، خدا محوری را سرلوحه خویش قرار می‌داد:

(وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ)^۲

«و ما به داوود و سلیمان، دانش عظیم دادیم، و آنان گفتند: ستایش از آن خداوندی است که ما را بر بسیاری از بندگان مؤمنش برتری بخشید»

(إِنَّا سَخَّرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحْنَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِشْرَاقِ وَالطُّيْرَ مَحْشُورَةً)^۳

«ما کوه‌ها را مسخر او ساختیم که هر شامگاه و صبحگاه با او تسبیح می‌گفتند! پرندگان را نیز دسته جمعی مسخر او کردیم تا همراه او تسبیح خدا گویند»

ب) واقع گرایی پویا:

از دیگر ویژگی‌های ممتاز قصه‌های قرآن، آنست که در آن‌ها با صحنه‌ها و شخصیت‌های کاملاً واقعی روبه رو می‌شویم، صحنه‌هایی که در گذشته‌ی تاریخ اتفاق افتاده و با وجودی مستقل و رفتاری خاص و در زمان و مکانی مشخص حضور داشته‌اند. به طور مثال وقتی کلمات هدهد در نزد سلیمان^۴ را می‌خوانیم، تعیین می‌کنیم چنین پرنده‌ای به طور واقعی وجود داشته و به راستی چنین حرف‌هایی زده است، بر خلاف قصه‌های کلیله و دمنه که حیوانات قصه، واقعی نیستند و بلکه نمادین و ساختگی می‌باشند. بنابراین قصص قرآن اثر ژرف و شگرف بر مخاطب می‌گذارد و مخاطب خویشتن را در صحنه‌ی داستان حاضر و ناظر می‌بیند.^۴

ج) اصالت پیام رسانی:

هر داستان پیامی دارد (اعم از مثبت و منفی) داستان قرآن در عین اینکه به نقل رویدادهای واقعی می‌پردازد، عناصری را برگزیده که مبین اندیشه‌هایی است که نص قرآن کریم آن‌ها را در نظر گرفته است. در

^۱ سعید، محمودی، نکات تربیتی قصه‌های قرآن، ص ۱۱۲ و ۱۱۳؛ ر.ک. محمد حسین طباطبایی، المیزان موسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البیت (ع)، ج ۱۱، ص ۷۳ و ۷۴.

^۲ نمل، آیه ۱۵.

^۳ ص، آیه ۱۸.

^۴ صالح، قنادی، تفسیر موضوعی قصص قرآن، ص ۹۱ و ۹۲.

داستان‌های قرآنی اصالت با پیام است، آن هم پیام‌های مثبت و آموزنده، به طوری که یک نمونه پیام انحرافی در قرآن پیدا نمی‌شود.^۱

در بررسی داستان حضرت یوسف^۷ با حضرت موسی^۷ مقایسه‌ای بین آسیه همسر فرعون با زلیخا همسر عزیز مصر که به عمل می‌آید، جذابیت و شیرینی داستان در عین پیام آوری قصه را درک می‌کنیم. داستان‌های قرآنی در عین اینکه به نقل رویدادهای واقعی می‌پردازد، به بیان فنی و بلاغی و اثر گذار آمیخته است و این آمیختگی باعث شده که پیام رسانی هر چه آسان‌تر و مستحکم‌تر ممکن شود.^۲

د) تنوع اسلوب:

قصه‌های قرآن با اسلوب واحد در یک قالب خاص عرضه نمی‌گردد، بلکه بعضی از داستان‌های قرآن از نوع داستان‌های بلند هستند. مانند داستان حضرت یوسف^۷، برخی متوسط مانند داستان حضرت آدم^۷، برخی کوتاه مانند داستان حضرت صالح^۷ یا از نوع کوتاه کوتاه (داستانک) مانند داستان حضرت زکریا^۷، گاه به صورت غیر منتظره، ناگهان و بدون زمینه سازی آغاز می‌گردد.

- آغاز داستان اشاره به بیان خلاصه‌ای از آن: ابتدا اشاره به نتیجه‌ی آن و سپس بیان تفصیلی آن پرداخته می‌شود.

- مخفی گذاردن راز داستان: گاه با مخفی ماندن راز داستان یا حتی قهرمان داستان برای مخاطب، قصه ادامه می‌یابد تا سرانجام در نقطه‌ای آن راز نهفته آشکار می‌گردد.

- اسلوب غیابی: گاه قرآن در قصه اسلوب غیابی را برگزیده، در این شیوه، گوینده‌ی قصه روایت کننده‌ی حوادث است و با نحوه‌ی بیان خود نشان می‌دهد که فقط گزارشگر آن حوادث است، از این رو در اسلوب غیابی معمولاً کلمه‌ی گفت، تکرار می‌شود.^۳

- اسلوب تقطیع: گاهی حوادث زمان بر حسب تسلسل زمانی آن روایت می‌شود و گاه زمان بریده، و پیوستگی رویدادها قطع می‌شود و به جای زمان عینی از زمان ذهنی بهره گرفته می‌شود، به طور مثال داستان بنی اسرائیل و گاو معهود در سوره‌ی بقره، از همین مقوله است، یعنی به جای اینکه از قتل فرد و کشمکش مردم و ناشناخته ماندن قاتل صحبت کند، از رویدادهای میانی داستان، قربانی الهی و برشمردن خصوصیات گاو مورد نظر آغاز می‌کند، آن‌گاه به اول بازمی‌گردد. نویسنده می‌خواهد توجه خواننده را به اهمیت این گونه

^۱ سعید، محمودی، همان، ص ۳۴ و ۳۵.

^۲ صالح، قنادی، تفسیر موضوعی قصص قرآن، ص ۹۵ الی ۱۰۵.

^۳ ابوالقاسم حسینی(ژرفا)، مبانی هنری قصه‌های قرآن، ص ۴۲ و ۴۴.

آغاز نمودن جلب کند و به او بفهماند که این کار در بردارنده‌ی معنا و مفهوم ویژه‌ای است که بر سایر مفاهیم فرعی مزیت و برتری دارد.^۱

ه) گزینش و اجمال:

در قرآن، جز مواردی اندک که سرگذشت فرد یا قومی به طور مفصل و کامل ذکر شده، در سایر موارد قصه‌های قرآنی تنها گوشه یا گوشه‌هایی از کل یک سرگذشت را روشن می‌سازد، صحنه‌ای را حذف یا بزرگ می‌کند و یا یک بخش از ماجرا را در گوشه قرار می‌دهد و واقعه و صحنه دیگر را برجسته می‌کند، لذا حذف برخی از جزئیات، این امکان را فراهم می‌کند که خواننده، معنا یا مفهومی را که در پشت صحنه‌ی این رویدادها نهفته است، کشف کند. مثلاً قصه‌ی هابیل و قابیل، از زبان آن‌ها مطرح نشده، بلکه خواننده را به حال خود واگذاشته تا این مفهوم را استنباط کند که حسد شخص را به آنجا می‌کشاند که به جنایت‌آمیزترین رفتار، یعنی قتل انسان و برادر دست را آلوده نماید.

و) نظم آسمانی:

نظم قرآن خود یک معجزه‌ی الهی و دارای نیروی اعجازین است، با وجودی که حوادث و اشخاص و اشیاء در قصه‌های قرآن همه واقعی‌اند، اما کنار هم چیدن آن‌ها با روشی بشری صورت نپذیرفته است. نظم حاکم به این قصه‌ها نظم آسمانی دارد و از توان بشر بیرون است^۲ و حفظ نظم در قصه‌های قرآن، هیچ خللی در بیان واقعیت‌ها و حقایق نداشته است، بلکه همواره حوادث و شخصیت‌ها آن‌گونه که در بطن حقیقت و متن واقعیت بوده، بیان شده است. بر خلاف اسلوب قصه‌های بشری که گاهی برای حفظ نظم و آهنگ عمومی حاکم بر قصه، صحنه‌ای اضافه یا کاسته می‌شود و واقعیتی دستخوش تغییر و تحول می‌گردد.^۳

ز) حیا در کلام:

از شگفتی‌های قرآن کریم این است که در داستان‌ها هیچ‌گونه تعبیر زنده، رکیک، مبتذل و دور از عفت وجود ندارد و ابدا متناسب با طرز تعبیرات یک فرد عادی درس نخوانده و پرورش یافته در محیط جهل و نادانی نیست، با اینکه سخنان هرکس متناسب و هم‌رنگ افکار محیط است. مثلاً در کلام قرآن، حضرت زکریا^۷ نداشتن شهوت نکاح را در لباس کنایه و از طریق شیخوخیت و پیری در برابر خدا اعلام کرد و کاملاً مراعات ادب نموده

^۱ سعید مهدوی، نگاهی به قصه و نکات تربیتی آن در قرآن، ص ۴۹ و ۵۰؛ ر.ک. ابوالقاسم حسینی (ژرفا)، همان، ص ۴۳ و ۴۴.

^۲ ابوالقاسم، حسینی (ژرفا)، مبانی هنری قصه‌های قرآن، ص ۴۸.

^۳ صالح، قنادی، تفسیر موضوعی قصص قرآن، ص ۹۵ و ۹۶.

است.. (قَدْ بَلَّغْنِي الْكِبَرِ) قرآن در شرح قصص اینچنینی علاوه بر اینکه گفته‌ها را گفته، اما کوچکترین انحرافی از اصول عفت سخن، پیدا نکرده است.^۱

ح)-شبهه زدایی:

قرآن کریم در قصه‌های خویش ادعا و شبهه‌ها و گفته‌های حق ستیزان و باطل گرایان را نقل می‌کند اما به دلیل پایبندی به همان اصول دعوت اسلامی هرگز این شبهه‌ها را بی پاسخ نمی‌گذارد و اجازه نمی‌دهد که مخاطب دچار اشتباه و سوء برداشت گردد. زدودن شبهه‌ها معمولاً به دو روش صورت می‌گیرد؛ اول: جاری ساختن حق بر زبان طرف حق گرای قصه. دوم: ورود قرآن به صورت مستقیم و ارائه‌ی حقیقت در قالب نوعی پی نوشت. به عنوان نمونه در قصه‌ی حضرت ابراهیم^۷ در آن پا به پای ادعای باطل گرایان، قول حق نیز با قاطعیت بیان می‌گردد.^۲

در سوره‌ی انبیاء از قول حضرت ابراهیم^۷ می‌خوانیم: (مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلَ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ؟) این تندیس‌ها که به پرستش آن‌ها دل داده‌اید چیست؟ (قَالُوا وَجَدْنَا آبَائَنَا لَهَا عَابِدِينَ) گفتند: پدرانمان را دیدیم که آن‌ها را می-پرستند. (قَالَ لَقَدْ كُنْتُمْ أَنْتُمْ وَ آبَائُكُمْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ) «گفت: هر آینه شما و پدرانتان در گمراهی آشکار بوده‌اید، گفتند: برای ما سخن حقی آورده‌ای یا ما را به بازی گرفته‌ای؟» (قَالَ بَلْ رَبُّكُمْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ) «نه پروردگار شما، خدای آسمان‌ها و زمین است، آنکه این را آفریده و من به این سخن گواهی می‌دهم.»^۴

ط)- تکرار در قرآن:

تکرار در قرآن به چهره‌های گوناگون جلوه می‌کند، تکرار در واژه، تکرار در جمله، تکرار در ارائه‌ی یک تصویر در واقعیت به صورت‌ها و عبارات گوناگون است و در قصص قرآنی تکرار نقص نیست، دلیل اصالت دادن به محتوا و فصل‌های عبرت آموز و تجربه دار قصه است نه اصالت بر قالب داستانی.^۵

فواید تکرار:

^۱ سعید مهدوی، نگاهی به قصه و نکات تربیتی آن در قرآن، ص ۲۷۳ الی ۲۷۶.

^۲ ابولقاسم، حسینی (ژرفا)، مبانی هنری قصه‌های قرآن، ص ۴۱ یا ۵۱.

^۳ انبیاء، آیه ۵۳ الی ۵۶.

^۴ ابولقاسم، حسینی (ژرفا)، همان، ص ۵۱ و ۵۲.

^۵ همان، ص ۵۳.

برای تکرار فوایدی را ذکر نموده‌اند که اکنون چند مورد را بیان می‌کنیم:

- نشانه‌ی اعجاز:

گاهی تکرار نه تنها دلیل بر تعارض و اضطراب در کلام نیست، بلکه مقتضای قانون فصاحت و بلاغت در کلام و از ویژگی‌های اعجاز بیانی قرآن است.^۱

- تبیین واقعیت‌ها:

گاهی تکرارهای قرآن علاوه بر بیان یک حقیقت و تأکید بر آن، خداوند متعال به تبیین بیشتر واقعیت‌ها، عنایت نموده است.^۲

- اتمام حجت و تذکر:

زمانی، تکرارها به جهت اتمام حجت که موجب تذکر مؤمنان و تثبیت قلب آنان و هشدارهای پیاپی غافلان و منکران می‌شود.^۳

قصه‌های قرآنی نیز در همین دایره اتمام حجت قرار می‌گیرد؛ زیرا قصه‌های قرآنی در بردارنده‌ی واقعیت‌ها و حقایقی است که انسان را نسبت به آن آگاه و هوشیار می‌کند.

خداوند در آیاتی از قرآن کریم، بیان قصه‌های اصحاب رسّ و نابودی آنان را به عنوان اتمام حجتی برای اهل مکه مطرح می‌کند. این بدان معناست که قصه‌های قرآنی به هدف اتمام حجت از سوی خداوند بیان شده است.

(وَقَوْمَ نُوحٍ لَمَّا كَذَّبُوا الرُّسُلَ أَغْرَقْنَاهُمْ وَجَعَلْنَاهُمْ لِلنَّاسِ آيَةً وَأَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ عَذَابًا أَلِيمًا. وَ عَادًا وَ ثَمُودَ وَأَصْحَابَ الرِّسِّ وَقُرُونًا بَيْنَ ذَلِكَ كَثِيرًا. وَكُلًّا ضَرَبْنَا لَهُ الْأَمْثَالَ وَكُلًّا تَبَّرْنَا تَتْبِيرًا)^۴ «و قوم نوح که پیامبران را تکذیب کردند، غرق کردیم و آنان را برای مردم [درس] عبرتی قرار دادیم و برای ستمکاران عذابی دردناک فراهم ساختیم. و قوم عاد و ثمود و اصحاب رسّ و اقوام بسیاری را که در این میان بودند [هلاک ساختیم]. و برای هریک نمونه‌هایی [برای پند گرفتن] آوردیم، و [چون هدایت نیافتند] همه را به سختی هلاک کردیم» اقوام بسیاری در طول تاریخ، پیامبران الهی را تکذیب کردند که نام برخی از آنها در این آیات آمده است. قوم نوح^۷ از جمله آنهاست. پیامبری چون

^۱ سعید، مهدوی، نگاهی به قصه و نکات تربیتی آن در قرآن، ص ۷۱؛ ر.ک. صالح قنادی، تفسیر موضوعی قصص قرآن، ص ۶۵ و ۷۰.

^۲ صالح قنادی، همان، ص ۷۳ الی ۷۵.

^۳ همان، ص ۶۷.

^۴ فرقان، آیه ۳۷ الی ۳۹.

حضرت نوح^۷ ۹۵۰ سال در میان این قوم به ارشاد و تبلیغ مردم پرداخت، اما افرادی که به او گرویدند. قوم نوح به دلیل تکذیب حق و سرکشی، گرفتار طوفان و سیل عظیم شدند و به هلاکت رسیدند. حضرت هود^۷، پیامبر قوم عاد بود و در میان قوم ثمود، حضرت صالح^۷ مبعوث شد. این دو قوم در جزیره العرب و اطراف آن زندگی می‌کردند و آثاری از آن‌ها نیز باقی مانده است. اصحاب رسّ نیز یکی دیگر از اقوامی بود که پیامبرشان را تکذیب کردند. بنا بر بعضی روایات، آن‌ها پیامبر خود را به شهادت رساندند. نکته مهم آن است که خداوند می‌فرماید: ما برای همه این اقوام نمونه‌هایی از سرنوشت اقوام پیشین را بیان کردیم. اما آنها عبرت نگرفتند، دست از مخالفت با حق برنداشتند و به جرم و ظلم و فساد ادامه دادند تا آنکه به هلاکت رسیدند. از این آیات می‌آموزیم:

خداوند ابتدا بر کافران و ظالمان اتمام حجت می‌کند، اما اگر نپذیرفتند و به تکذیب حق و طغیانگری ادامه دادند، آنها را کیفر می‌نماید.

تکرار متناسب با پیام قصه:

با بررسی گذرا به قصه‌های تکرار شده در قرآن به خوبی آشکار می‌شود که چگونگی تکرار قصه، با پیام و هدف آن سوره تناسب دارد و در هر بار تکرار، موضوعی برجسته شده و بر نکته‌ای خاص تأکید گردیده است تا فواید عبرت آموزی، تزکیه و تعلیم، برای مخاطبان هر چه بیشتر حاصل شود.^۱

- عامل تربیت:

زمانی تکرار در مقام تربیت، لازم می‌شود روی یک مسئله‌ی مهم بارها تکیه شود تا تأثیر عمیق بر ذهن خواننده بگذارد و او را به سوی آن عنوان بیشتر سوق دهد. حال اگر این مسئله در طول تاریخ تکرار شود، معلوم است خداوند می‌خواهد فرهنگی خاص را در مللی بشری تثبیت کند.^۲

نکته:

شبهه‌ای از سوی مستشرقان در مورد تکرار وارد شده است، مبنی بر اینکه وجود تکرار در قرآن، نشانه‌ی ضعف این کتاب و مایه‌ی ردّ اعجاز آن می‌باشد.

پاسخ: گروهی از علما در پاسخ فرموده‌اند: هر یک از تکرارهای قرآن دارای رمز و رازی است که با اهداف کلی قرآن برای هدایت بشر سازگاری دارد و هیچ یک از آن‌ها بی‌پایه و مغل بر فصاحت و بلاغت نیست، بلکه هر یک از آیات در جایگاه خود دارای پیام ویژه‌ای است.^۱

^۱ صالح قنادی، همان، ص ۷۶.

^۲ سعید مهدوی، نگاهی به قصه و نکات تربیتی آن در قرآن، ص ۲۷ و ۲۸.

سرّ تکرار در کلام امام خمینی(ره):

حضرت امام خمینی(ره) در مورد سرّ تکرارهای قرآن فرموده‌اند: قرآن کتاب قصه و تاریخ نیست، بلکه کتاب سیر و سلوک الی الله و کتاب توحید و معارف و مواعظ و حکم است و در این امور مطلوب تکرار است تا در نفوس قاسیه تأثیری کند و قلوب از آن موعظت گیرد... مع‌الوصف در این کتاب شریف، قضایا به طوری شیرین اتفاق افتاده که تکرار آن انسان را کسل نکند بلکه در هر دفعه که اصل مطلب را تکرار می‌کند، خصوصیات و لواحق در آن مذکور است که در دیگران نیست، و یکی از چیزهایی که برای ساختن انسان مفید است تلقین است. انسان اگر بخواهد ساخته شود، باید مسائلی که مربوط به خودسازی است تلقین کند، تکرار کند... گاهی تکرار به جهت اهمیت مسئله بوده و این قصه‌ها راهنمایی مردم و برای تهذیب نفس بوده است.^۱

ی) - هنری بودن:

اثر هنری اثری است که دارای سه ویژگی باشد: نوآوری در عرضه، زیبایی ساختاری، قدرت تعبیر، و بدیهی است که از این سه، هیچ یک منحصر به قصه‌های خیال پردازانه و ساختگی نیست، قصه‌ی قرآنی نیز که اثر هنری است در بردارنده‌ی خصلت‌هایی است که این سه ویژگی را تأمین می‌کند، به دیگر سخن قصه‌ی قرآنی از یک حکایت صرف، کاملاً متفاوت است، بلکه سراسر تصویرسازی هنری از شخصیت‌ها، رویدادها، گفتگوها، تصویرهایی از نبرد همیشگی خیر و شر در جان انسان و میان او و نیروهای شیطان به گونه‌ای که خواننده احساس می‌کند، رویدادها و آدم‌ها نزد او حضور دارند و با او سخن می‌گویند.^۲

ک) - تحریک ایمان:

یکی از روش‌هایی که در تربیت اسلامی مد نظر است، روش تحریک ایمان است. به کارگیری این شیوه، احساس مسئولیت، الزام درونی احساس تکلیف را در آدمی برپا می‌کند. این روش در پی ایجاد تحول باطنی که آثار آن بر ظاهر هر شخص و اعمال وی پدیدار می‌شود. قرآن به وسیله‌ی بازگویی قصص، سعی در واداشتن افراد

^۱ صالح قنادی، همان، ص ۶۵ و ۶۶؛ ر.ک. ابولقاسم حسینی (ژرفا)، مبانی هنری قصه‌های قرآن، ص ۵۳.

^۲ روح الله، خمینی، قرآن کتاب هدایت در دیدگاه امام خمینی، تهران، مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره) دفتر سیزدهم، ۱۳۷۵، ص ۳۲ الی ۳۵.

^۳ ابولقاسم حسینی (ژرفا)، همان، ص ۴۱ و ۴۲.

به تفکر و تدبر در امور، سیر آفاق و انفس و عبرت گیری دارد و آنها را به مبدأ و هدف مؤمن، می‌رساند و روح تسلیم و پذیرش در برابر حق را در آنها تقویت می‌نماید.^۱

مدرسه علمیه اسلام شناسی

^۱ سعید مهدوی، نگاهی به قصه و نکات تربیتی آن در قرآن، ص ۲۰۱؛ ر.ک. صالح قنادی، تفسیر موضوعی قصص قرآن، ص ۹۹ الی ۱۰۵.

نتیجه:

در قصص قرآن آنچه در درجه‌ی اول قرار دارد اهداف هدایتی و تربیتی قصه است و تمام عناصر قصه در پرتو این هدف پر رنگ و کم رنگ می‌شوند. این ویژگی قرآن موجب شده است که سبک قرآن منحصر به فرد بوده و قصص قرآن، دارای مشخصات ویژه‌ای باشد و بر دیگر داستان‌های ادبی هنری، امتیاز خاصی پیدا کند.

جهان بینی قرآن، به خصوص قصه‌های آن، خدا محوری است. کل هستی از آن خداست و به سوی او در حرکتند و هر چه که در هستی وجود دارد، پرتویی از ذات اوست و یکی از مهم‌ترین شعبه‌های خدا محوری این است که انسان تنها ولایت خدا را بپذیرد و تنها او را مؤثر واقعی در عالم وجود ببیند. همان طور که در سوره‌ی یوسف بیان ولایت خداست بر بنده‌ای که خودش را برای خدا خالص کرده است.

از دیگر ویژگی‌های ممتاز قصه‌های قرآن، آنست که در آن‌ها با صحنه‌ها و شخصیت‌های کاملاً واقعی روبه رو می‌شویم، صحنه‌هایی که در گذشته‌ی تاریخ اتفاق افتاده و با وجودی مستقل و رفتاری خاص و در زمان و مکانی مشخص حضور داشته‌اند:

داستان قرآن در عین اینکه به نقل رویدادهای واقعی می‌پردازد، عناصری را برگزیده که مبین اندیشه‌هایی است که نص قرآن کریم آن‌ها را در نظر گرفته است. در داستان‌های قرآنی اصالت با پیام است، آن هم پیام‌های مثبت و آموزنده، به طوری که یک نمونه پیام انحرافی در قرآن پیدا نمی‌شود.

داستان‌های قرآنی در عین اینکه به نقل رویدادهای واقعی می‌پردازد، به بیان فنی و بلاغی و اثر گذار آمیخته است و این آمیختگی باعث شده که پیام رسانی هر چه آسان‌تر و مستحکم‌تر ممکن شود.

قصه‌های قرآن با اسلوب واحد در یک قالب خاص عرضه نمی‌گردد، بلکه بعضی از داستان‌های قرآن از نوع داستان‌های بلند هستند. مانند داستان حضرت یوسف^ص، برخی متوسط مانند داستان حضرت آدم^ص، برخی کوتاه مانند داستان حضرت صالح^ص یا از نوع کوتاه کوتاه (داستانک) مانند داستان حضرت زکریا^ص، گاه به صورت غیر منتظره، ناگهان و بدون زمینه سازی آغاز می‌گردد.

در قرآن، جز مواردی اندک که سرگذشت فرد یا قومی به طور مفصل و کامل ذکر شده، در سایر موارد قصه‌های قرآنی تنها گوشه یا گوشه‌هایی از کل یک سرگذشت را روشن می‌سازد، صحنه‌ای را حذف یا بزرگ می‌کند و یا یک بخش از ماجرا را در گوشه قرار می‌دهد و واقعه و صحنه دیگر را برجسته می‌کند، لذا حذف

برخی از جزئیات، این امکان را فراهم می‌کند که خواننده، معنا یا مفهومی را که در پشت صحنه‌ی این رویدادها نهفته است، کشف کند

نظم قرآن خود یک معجزه‌ی الهی و دارای نیروی اعجازین است، با وجودی که حوادث و اشخاص و اشیاء در قصه‌های قرآن همه واقعی‌اند، اما کنار هم چیدن آن‌ها با روشی بشری صورت نپذیرفته است. نظم حاکم به این قصه‌ها نظم آسمانی دارد و از توان بشر بیرون است و حفظ نظم در قصه‌های قرآن، هیچ خللی در بیان واقعیت‌ها و حقایق نداشته است، بلکه همواره حوادث و شخصیت‌ها آن‌گونه که در بطن حقیقت و متن واقعیت بوده، بیان شده است. بر خلاف اسلوب قصه‌های بشری که گاهی برای حفظ نظم و آهنگ عمومی حاکم بر قصه، صحنه‌ای اضافه یا کاسته می‌شود و واقعیتی دستخوش تغییر و تحول می‌گردد.

از شگفتی‌های قرآن کریم این است که در داستان‌ها هیچ‌گونه تعبیر زنده، رکیک، مبتذل و دور از عفت وجود ندارد و ابداع متناسب با طرز تعبیرات یک فرد عادی درس نخوانده و پرورش یافته در محیط جهل و نادانی نیست، با اینکه سخنان هر کس متناسب و هم‌رنگ افکار محیط است

خداوند در قصه‌های خویش ادعا و شبهه‌ها و گفته‌های حق ستیزان و باطل‌گرایان را نقل می‌کند اما به دلیل پایبندی به همان اصول دعوت اسلامی هرگز این شبهه‌ها را بی‌پاسخ نمی‌گذارد و اجازه نمی‌دهد که مخاطب دچار اشتباه و سوء برداشت گردد.

منابع و مؤاخذ

* قرآن کریم

- ۱- ابن منظور، لسان العرب، دار صادرات، بیروت، ۱۴۱۴ ق
- ۲- اصفهانی، عمادالدین حسین (عمادزاده) (قصص انبیاء: از آدم ۷ تا خاتم ۹، کتابفروشی اسلام، بی جا، ۲۵ / ۱۳۶۰
- ۳- انیس، ابراهیم و دیگران، فرهنگ المعجم الوسیط، ترجمه محمد بندر ریگی، تهران، ۱۳۸۲.
- ۴- بستانی، محمود، پژوهشی در جلوه‌های هنری داستان‌های قرآنی، ترجمه محمد حسین جعفرزاده، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۱.
- ۵- بی‌آزار شیرازی، عبدالکریم، باستان شناسی و جغرافیای تاریخی قصص قرآن، تهران، دفتر نشر و فرهنگ اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۸۴.
- ۶- جوادی آملی، عبدالله، تسنیم- تفسیر قرآن، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۸.
- ۷-،، قرآن در قرآن، قم، مرکز نشر اسراء، 1385.
- ۸- جوهری، اسماعیل بن جمال، الصحاح، تاج‌الغة و صحاح العربیه، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۳۸۶.
- ۹- حسین زاده، محمد، مبانی معرفت دینی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۲.
- ۱۰- حسینی (ژرفا)، ابوالقاسم، مبانی هنری قصه‌های قرآن، قم: پارسایان، ۱۳۷۷
- ۱۱- خرم شاهی، بهاء‌الدین، دانشنامه، ی قرآن و قرآن پژوهی، تهران، دوستان و ناهید، ۱۳۷۷، چاپ دوم.
- ۱۲- خمینی، روح الله، تبیان- کتاب هدایت از دیدگاه امام خمینی (ره)، تهران، مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره) دفتر سیزدهم، ۱۳۷۵.
- ۱۳- صفی، محمد، قصص قرآن و تاریخ پیامبران، قم، کتابفروشی علی، ۱۳۴۹، چاپ چهارم.
- ۱۴- طباطبایی، محمد حسین، المیزان، ترجمه: محمد باقر، موسوی، قم دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم ۱۳۷۴

۱۵- عمادزاده، حسین، تاریخ انبیاء: از آدم ۷ تا خاتم ۹ و قصص قرآن، بی جا، اسلام، ۱۳۷۳، چاپ ۳۵.

- ۱۶-المقری فیومی، احمد بن محمد بن علی، مصباح‌المنیر، قم - دار‌الهجره ۱۴۱۴ق.
- ۱۷-قنادی، صالح، آشنایی با معارف قرآن، تفسیر موضوعی ۱، قصه‌های قرآنی، قم، سازمان حوزه‌ها و مدارس علمیه‌ی ارج از کشور، ۱۳۸۱.
- ۱۸-محلاتی، هاشم، قصص قرآن یا تاریخ پیامبران: از آدم ۷ تا خاتم ۹، بی‌جا، علمیه اسلامی، بی‌تا.
- ۱۹-مصطفوی، حسن، التحقیق، فی کلمات القرآن الکریم فرهنگ ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۴۷
- ۲۰-مطهری، مرتضی، ختم نبوت، بی‌جا، صدرا، ۱۳۷۰.
- ۲۱-موسوی گرمارودی، علی، داستان پیامبران،. موسسه تحقیقات و نشر معارف اهل بیت:
- ۲۲-مهدوی، سعید، نگاهی به قصه و نکات تربیتی آن در قرآن، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۱.
- ۲۳-مهدی زاده، محمد علی، داستان پیامبران از آدم ۷ تا مسیح ۷، تهران، قدیانی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی - معاونت امور فرهنگی، ۱۳۷۴، چاپ سوم.
- مقالات : خلیل منصور، مقاله رسالت پیامبران، مقالات دین و اندیشه، آفتاب